

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

سوالات پیش از جلسه

اشکال بر استحقاق ثواب مستقل برای واجب غیری

سؤالی مطرح شد که به نظر می‌رسد بحث در این است که آیا واجب غیری به ما هو غیری، در مقایسه با واجب نفسی، ملاک استحقاق ثواب و عقاب مستقلی دارد یا خیر. و در ادامه بیان کردند که چنین ملاکی ندارد و اگر هم در مواردی مقدمات طولانی شود، تعدد مقدمات و دشواری انجام آن‌ها، صرفاً حجم ثواب واجب نفسی را افزایش می‌دهد. برای این مدعا به دو شاهد استناد کرده‌اند:

۱. اگر بنا بود مقدمات به خودی خود ملاک ثواب مستقل داشته باشند، این امر باید در اجزای واجب ارتباطی (مانند نماز یا حج) نیز صادق باشد؛ در حالی که همگان اذعان دارند که ملاک ثواب در واجب ارتباطی، «مجموع عمل» است، نه اینکه هر جزء به طور مستقل مستحق ثواب باشد.

۲. اگر شخص تمام مقدمات را انجام دهد، اما عمداً واجب نفسی را ترک کند، عقل هیچ ملاکی برای استحقاق ثواب [بر آن مقدمات] نمی‌بیند.

پاسخ استاد: ما در درس گذشته نگفتیم که عقل، ملاک استحقاق ثواب یا عقاب را [برای واجب غیری] درک می‌کند. چنین مطلبی بیان نشد؛ اتفاقاً عکس آن را تصریح کردیم و گفتیم عقل چنین ملاکی را نمی‌بیند.

اما بحث بر سر این بود که آیا «ممکن» است شارع و صاحب فرمان، بر مقدمات نیز ثوابی (از باب تفضل) قرار دهد؛ یا اینکه این امر، به فرمایش مرحوم اصفهانی، «خُلف» و دارای محذور عقلی است؟

نظر برگزیده ما این بود که نه خُلف است و نه محذور عقلی دارد؛ بلکه بالاتر از امکان، «واقع» هم شده است. سپس برای اثبات این وقوع، به بررسی روایات پرداختیم (که البته در جلسه گذشته به اتمام نرسید و امروز ادامه می‌یابد).

بنابراین، اساس این اشکال منتفی به نظر می‌رسد.

و اما مقایسه با اجزای واجب ارتباطی [قیاس مع الفارق است]، زیرا ما چنین ادعایی (مبنی بر استحقاق عقلی) نکردیم.

یا نقضی که مطرح شد مبنی بر اینکه اگر کسی مقدمات را انجام دهد اما از روی عناد (لج کند)، ذی‌المقدمه را عمداً ترک نماید، [عقل ثوابی نمی‌بیند]؛ پاسخ این است که بله، در این صورت آن تفضل مد نظر ما شامل حال او نمی‌شود. روایاتی که می‌فرماید

هر قدمی که برمی‌داری، فلان مقدار ثواب دارد، ناظر به چنین شخصی نیست. مانند کسی که برای پیاده‌روی اربعین اقدام می‌کند، اما در میانه راه عصبانی شده، منصرف می‌شود و بازمی‌گردد. بله، او [مستحق آن ثواب‌ها نیست]؛ زیرا ملاک این نبود که استحقاق به نحو علت تامه دارد.

ادامه درس: بررسی روایات دال بر ثواب مقدمات

در جلسه گذشته به روایت صفوان رسیدیم.

هدف از بررسی این روایات آن است که خارج از هر ذهنیت خاص، به سراغ روایات برویم و ببینیم آیا برای انجام «مقدمه»،

ثوابی قرار داده شده است یا نه؟ و آیا این ثواب، به خود «ذی‌المقدمه» بازمی‌گردد یا متعلق به «خود مقدمه» است؟ آیا شارع

مقدس برای تشویق (یا هر عنوان دیگری)، برای خود مقدمات حساب جداگانه‌ای باز می‌کند؟ ولو قبول داریم که مقدمه، «مقدمه»

است (عنوانش با خودش هست)، اما آیا قانون‌گذار مشکلی دارد که بر آن ثواب تفضلی قرار دهد؟ یا باید مانند مرحوم آخوند یا مرحوم امام خمینی اصرار ورزید که این ثواب الزاماً به ذی‌المقدمه بازمی‌گردد؟ البته مرحوم آخوند، آن احتمال دیگر (یعنی ثواب برای خود مقدمه) را نیز مطرح فرموده است (تعبیر «او التفضل»). اما این احتمال «او التفضل» در متونی مانند تهذیب الاصول، دیگر مجالی نیافته و گویی حذف شده است. تحلیل روایت صفوان

روایت صفوان جمال را بررسی می‌کردیم که می‌گوید با امام صادق (علیه السلام) به کوفه آمدیم. حضرت فرمودند: «أَنْخِ الرَّاحِلَةَ... فَهَذَا قَبْرُ جَدِّي».

این عبارت «فَهَذَا قَبْرُ جَدِّي» ظاهراً به قرینه ادامه روایت (که می‌گوید به قبر نزدیک شدیم)، اشاره به «منطقه» قبر است، نه خود قبر. یعنی اینجا منطقه قبر جد من امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. زیرا قبر حضرت در آن زمان شناخته شده نبود و از ترس خوارج، قبر را مخفی کرده بودند.

(و این عجیب است که این زوجین - یعنی امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (علیهما السلام) - چه شباهت‌هایی دارند! قبر حضرت زهرا (علیها السلام) باید مخفی باشد و قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز مدتی مخفی بود.) صفوان می‌گوید: «أَنْخَتْهَا»، سپس حضرت پیاده شدند، غسل کردند («ثُمَّ نَزَلَ فَأَغْتَسَلَ»)، لباس عوض کردند (احتمالاً لباس سفر را با لباس تمیز تعویض نمودند) و «تَحَقَّى».

واژه «تَحَقَّى» در برخی ترجمه‌ها به معنای «کفش درآوردن» آمده است. اما معمولاً عرب برای «کفش درآوردن» از «إِحْتَفَى» (باب افتعال) استفاده می‌کند. «تَحَقَّى» (باب تفعّل) به معنای شدت احترام و مبالغه در احترام است، هرچند درآوردن کفش نیز از مصادیق روشن آن محسوب می‌شود.

سپس حضرت فرمودند: «إِفْعَلْ كَمَا أَفْعَلُ». «ثُمَّ أَخَذَ نَحْوَ الزُّكُوتِ»؛ حضرت به طرف «زکوات» حرکت کردند. ظاهراً در کنار قبر، سنگ‌های سفیدی (که مشتعل و داغ بودند) وجود داشته است. خود کلمه «نجف» نیز به معنای «بلندی» است. مرحوم طریحی در مجمع البحرین (که الفاظ به کار رفته در روایات را معنا می‌کند) ذیل واژه «زکا» (که مفرد زکوات است) می‌گوید: «سنگ ملتهب تپه‌مانند» و اشاره می‌کند که قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) آنجاست. حدیثی نیز نقل می‌کند که: «قبر علی (علیه السلام) علی زکوات بیض» (بر تپه‌های سفید).

سپس حضرت به صفوان فرمودند: «قَصِّرْ خُطَاكَ» (گام‌هایت را کوتاه بردار). (این درسی برای زیارت است که انسان از همان ابتدا گام‌هایش را کوتاه بردارد). «سر به زیر باش». آنگاه می‌فرمایند:

«يُكْتَبُ لَكَ بِكُلِّ خُطْوَةٍ مِائَةُ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَ تُمْحَى عَنْكَ مِائَةُ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ وَ تَرْفَعُ لَكَ مِائَةُ أَلْفٍ دَرَجَةٍ... وَ يُكْتَبُ لَكَ ثَوَابُ كُلِّ صِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ مَاتَ أَوْ قُتِلَ...»

سپس می‌گوید در حال آرامش و وقار حرکت کردیم («وَ عَلَيْنَا السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ»)، تسبیح و تقدیس و تحلیل می‌گفتیم تا به محل قبر رسیدیم...

محل استشهاد در روایت

محل شاهد ما عبارت «بِكُلِّ خُطْوَةٍ» است. این «باء» ظهور در «مقابله» دارد؛ مانند «بِعْتُ هَذَا بِهَذَا». یعنی «در مقابل» هر گام، این پاداش قرار داده شده است.

ظاهر آن نیز این است که حتی اگر فرد این گام‌ها را بردارد و (به دلیلی غیر از رویگردانی عمدی) به مقصد نرسد، [مشمول ثواب است]؛ اطلاق دارد.

بله، اگر گام‌ها را بردارد و سپس پشیمان شود و عمداً بازگردد، ممکن است بگوییم قرینه حافه داریم که این مورد را شامل نمی‌شود.

حال با وجود این ظهور، آیا ما این ثواب را حمل کنیم بر اینکه (به تعبیر مرحوم امام خمینی) این ثواب‌ها «واسطه در عروض» بوده و از باب سخت‌تر شدن خود عمل (ذی‌المقدمه) است؟ و بگوییم چون این گام‌ها برداشته شده، عمل (زیارت) «أَحْمَزُ الْأَعْمَالِ» یا «أَشَقُّ الْأَعْمَالِ» شده است؟

خیر، چه بسا عمل اشق هم نباشد و فرد با آرامش و خوشی قدم بردارد. چه اصراری است که این ثواب را به خود ذی‌المقدمه

بازگردانیم، در حالی که ظاهر روایت، ثواب را بر خود مقدمه مترتب می‌کند؟

بحثی میانی: ارقام عجیب در برخی روایات بیانگر ثواب

نکته‌ای که در اینجا (و در بسیاری از روایات مشابه) وجود دارد، نحوه مواجهه با این «ارقام عجیب» در برخی روایات ثواب است.

اولاً، این یک یا دو روایت نیست [که بتوان به راحتی از آن‌ها گذشت]. اگرچه همین روایت صفوان، سند محکمی ندارد، اما با وجود کثرت روایات در ابواب مختلف (مانند زیارت و جماعت)، نمی‌توان صرفاً مناقشه سندی کرد. مناقشه سندی در اینگونه موارد، شاید در فقه مرحوم آقای خویی (ره) (که سند محور هستند) کارگشا باشد، اما بر مبنای ما که قائل به تجمیع قرائن و ظنون هستیم، کثرت روایات انسان را به یک «قرار و اطمینان» می‌رساند که اجمالاً مطلبی در این میان صادر شده است.

اما چگونه با این ارقام مواجه کنیم؟ مثلاً در همین روایت آمده: هر قدمی صد هزار حسنه و محو صد هزار سیئه. آیا انسان اساساً صد هزار سیئه (به معنای گناه مصطلح) دارد که با یک گام تمام شود؟ یا مثلاً ثواب هر صدیق و شهیدی را برای هر گام بنویسند...

در مواجهه با این روایات، دو موضع افراطی وجود دارد:

۱. موضع رد و انکار: برخی (مانند برخی روشنفکران) به راحتی این روایات را به دلیل همین ارقام، کنار می‌گذارند.

۲. موضع قبول تعبدی محض: در مقابل، جریانی در مجامع مذهبی وجود دارد که هرگونه سؤال و شبهه‌ای را در این زمینه برنمی‌تابد.

مشکل زمانی حادتر می‌شود که در روایت «مقابله» صورت می‌گیرد. یک زمان می‌گویند: «ثواب زیاد دارد»، این قابل پذیرش است. اما زمانی می‌گویند: ثواب این عمل (هر گام) «در مقابل» ثواب شهادت است! یعنی هر گام، ثواب یک شهادت را دارد. با توجه به جایگاه رفیع شهادت، پذیرش این برابری دشوار می‌شود و انسان [در فهم آن] دچار مشکل می‌شود. (مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح، ذیل «دعای حُبّی»، به شدت به ثواب‌های نقل شده برای آن دعا (مثلاً ثواب سیصد هزار شهید و...) حمله می‌کند و آن دعا و ثوابش را جعلی می‌داند. اما چند ورق بعد (یا قبل)، وقتی می‌خواهد زیارت عاشورا را نقل کند، ثواب‌هایی شبیه به همان‌ها را (بدون اشکال) نقل می‌کند! اگر آن ارقام غیرقابل باور است، این ارقام نیز باید غیرقابل باور باشد.)

راه‌حل: تحلیل مبتنی بر زمانه و کنایی بودن ارقام

نظر برگزیده آن است که باید به شرایط زمانی صدور روایت توجه کرد. در زمان امام صادق (علیه السلام) باید «ولایت» زنده می‌شد و در مقابل دستگاه حاکم، معارفی چون زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برجسته می‌شد.

در ایام بنی‌العباس که قبر حضرت مخفی بود، باید مردم تشویق می‌شدند که به این زیارت بیایند.

این ارقام عجیب را باید «کنایه از ثواب بسیار زیاد» دانست. اگر حضرت فقط می‌فرمودند «ثواب زیاد»، شاید آن تأثیرگذاری لازم را (خصوصاً برای عوام) نداشت، اما بیان این ارقام، انگیزه ایجاد می‌کند. (حتی اگر آن صد هزار سیئه را نداشته باشیم یا به صد هزار درجه نیاز نداشته باشیم، [خداوند تفضلاً عنایت می‌کند]).

مشابه این تحلیل در مورد روایات ثواب زیارت امام رضا (علیه السلام) نیز مطرح است. مرحوم امینی و دیگران می‌فرمایند آن ثواب‌های عظیم برای زیارت امام رضا (علیه السلام)، برای مقابله با جریان «واقفیه» بوده است. واقفیه، امامت امام رضا (علیه السلام) را قبول نداشتند؛ لذا باید مقام ایشان تبیین می‌شد و زیارت ایشان در چشم می‌آمد. (شاید بهترین تعبیر در زیارت ایشان، «يَا وَارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ» باشد که دقیقاً در مقابل واقفیه است).

لذا، ممکن است این بیانات ناظر به شرایط زمانی و مقطعی باشد، اما «اصل مطلب» (که محور بحث ماست) پابرجاست و آن اینکه: این زیارت (به عنوان مقدمه)، برای هر گامش ثواب دارد.

این تحلیل، موضعی معتدل، بین رد افراطی و قبول بدون تأمل است.

روایت دوم: ثواب جماعت

روایت دیگری در «حدیث مناهی» (که برخی سند آن را به جهت «حسین بن واقد» تضعیف می‌کنند) آمده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): وَمَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يَطْلُبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ يُرْفَعُ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ دَرَجَةٍ...».

البته این حدیث (و روایات مشابه در باب جماعت، مثلاً ۲۵ برابر شدن ثواب یا ۶۰۰ برابر شدن آن)، مشکلی [از جهت ارقام] ایجاد نمی‌کند، زیرا «مقابله» نکرده است (مثلاً با ثواب رزمنده یا شهید). صرفاً بیان ثواب کثیر است که کنایه از اهمیت بالای آن است.

تعارض ظاهری روایات با کلام اصولیین

حال این احادیث (که ظاهرشان ثواب بر خود مقدمه است) را مقایسه کنید با این عبارت (از تهذیب الاصول):

«ان زیادة المثوبة ليس لاجل المقدمات بل الثواب كله على نفس العمل لكن كثرة المشقة و القلة جهة تعليلية لا تصاف العمل بترتب كثرة الثواب عليه و عدمه.»

(ثواب زیاد، به خاطر مقدمات نیست، بلکه تمام ثواب برای خود عمل (ذی‌المقدمه) است، لكن سختی [ناشی از مقدمات]، جهت تعلیلی برای افزایش ثواب است؛ یعنی واسطه در عروض است؛ زیرا این خود عمل است که زیادی ثواب و عدمش بر آن مترتب می‌شود).

آیا واقعاً آن روایات این مطلب را می‌رسانند؟ اگر ذی‌المقدمه حاصل نشد (مثلاً به مسجد رفت و بسته بود)، طبق این مبنا ثوابی نیست؛ در حالی که حدیث جماعت (می‌فرماید «یطلب فيه الجماعة») این را نمی‌گوید.

مرحوم آخوند در کفایه، نکاوتی به خرج داده که تهذیب نکرده؛ ایشان احتمال «او التفضل» (یعنی ثواب تفضلی بر خود مقدمه) را جداگانه آورده‌اند. حرف ما این است که چه اصراری بر آن بخش اول (ارجاع ثواب به ذی‌المقدمه) است؟ آن خلاف ظاهر ادله است.

خلاصه و نتیجه‌گیری (تلخیص)

«تلخیص ان اعطاء الثواب بإتیان الغیریات من دون ارجاعه الى ذی المقدمة، ممکن فی الشریعة المطهرة، بل هو واقع فی الجملة. (برگه درسی)»

(خلاصه آنکه، اعطای ثواب بر انجام مقدمات (واجبات غیری)، بدون نیاز به ارجاع آن به ذی‌المقدمه، در شریعت مطهر ممکن است، بلکه گاهی واقع هم شده است).

بحث آینده: طهارات ثلاث

ما با دو تذنیب مرحوم آخوند مواجه بودیم که در آن‌ها هفت مطلب را فرمودند. تا اینجا چهار مطلب (از جمله بحث ثواب مقدمات) گذشت. سه مطلب دیگر باقی مانده که راجع به «طهارات ثلاث» (وضو، غسل و تیمم) است.

اصولیینی که می‌فرمایند مقدمات، قرب و ثواب ندارند، با مشکل طهارات ثلاث مواجه می‌شوند. اینها مقدمه (واجب غیری) هستند، اما در عین حال خودشان مستقلاً دارای مقربیت و ثواب هستند.

پاسخ آخوند: مرحوم آخوند پاسخ دادند که اینها «با همین وصف عبادی بودن» مقدمه شده‌اند (یعنی مقدمه، مقید به این وصف است).

پاسخ برگزیده: اما طبق نظر برگزیده، اصلاً «غیری بودن» منافاتی با «ثواب داشتن» و «مقربیت» (از باب تفضل) ندارد. بدین ترتیب شبهه از اساس مرتفع است و این بحث، اختصاصی هم به طهارات ثلاث ندارد [تا نیاز به جواب خاص داشته باشد].

لذا مطالب پنج، شش و هفت مرحوم آخوند دیگر نیازی به بحث تفصیلی ندارد.

فقط نکته‌ای در کلام مرحوم اصفهانی (در این زمینه) باقی مانده که ان‌شاءالله جلسه آینده مطرح می‌کنیم و سپس به آخرین تقسیم واجب، یعنی تقسیم واجب به «اصلی و تبعی» خواهیم پرداخت.

الحمد لله رب العالمین